

«پیشینه تاریخی گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت با تأکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک»

رضا صفری

مقدمه

عصری که بسیاری آن را دوره‌ی جنگ تمدن‌ها و جنگ ادیان می‌خوانند، گفت‌وگو از ضروریات است و نیاز به گفت‌وگو بیش از پیش احساس می‌شود. سابقه گفت‌وگوهای دینی، دیرینه‌ای به درازی ظهور ادیان دارد منتهی طی سالیان اخیر حرکت جهت‌دار و مدیریت شده‌ای آغاز گردیده است که سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت ارتودوکس با عنوان اصلی «فرهنگ، انسان و محیط زیست» در سال ۱۳۶۹ در یونان از جمله اولین گام‌های استوار این حرکت محسوب می‌گردد. دومین سمپوزیوم گفت‌وگوی اندیشمندان مسلمان ج. ا. ایران با مسیحیت ارتودوکس نیز با عنوان «انسان مؤمن در جهان متغیر کنونی» در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۷۱ به منظور شناخت مبنایی از همدیگر توسط دبیرخانه‌ی گفت‌وگوی بین ادیان و انجمن دوستی یونان و ایران در آتن به انجام رسید و سومین سمپوزیوم با عنوان اصلی «حیات دنیوی از دیدگاه اسلام و مسیحیت» در شهریورماه سال ۱۳۷۳ در تهران به اجرا درآمد. برخلاف تبلیغات موجود در جهان غرب علیه اسلام، قرآن و دین اسلام به گفت‌وگو بسیار اهمیت داده و به مسیحیت و حضرت عیسی (ع) احترام فراوانی می‌گذارند. ائمه‌ی معصومین (ع)، بزرگان دینی و بسیاری از مسلمانان بر این باورند که: با گفت‌وگو و احترام متقابل به پیروان دیگر ادیان، به خصوص مسیحیان، می‌توان بسیاری از مشکلات را حل کرد. نگاه قرآن به حضرت عیسی (ع)، مادر بزرگوارشان و مسیحیان مبتنی بر احترام است و قرآن همواره بر دوستی با مسیحیت تأکید فرموده و آنان را دوستان مسلمانان معرفی کرده است. در بررسی نگاه اسلامی به بحث گفت‌وگو، به برخی آیه‌های قرآن کریم می‌توان اشاره کرد که بر اهمیت آن تأکید دارند و نیز آیاتی که دوستی با پیروان سایر ادیان به ویژه مسیحیت و احترام به آنان را مطرح می‌کنند.^۱ همین نگاه در رویکرد معصومان (ع) هم وجود دارد. پیامبر (ص) در

بخشی از نامه خود به استانداران می‌فرماید: «کسی که به اسلام روی آورد، در سود و زیان با ما یکسان خواهد بود. از پیروان آیین‌های دیگر، هر کس که بر آیین خویش بماند، بر وی سخت نخواهند گرفت و هر فرد بالغ به اندازه‌ی توانایی خویش، یک دینار یا بیشتر بپردازد و هر کس آن را بپردازد، در پناه ما خواهد بود و ما از وی دفاع می‌کنیم».^۲

روش ائمه‌ی اطهار (ع) نیز همین گونه بوده است، بحث‌های حضرت علی (ع) با «جاثلیق»، بزرگ مسیحیان، مناظره امام صادق (ع) با «ابن ابی العوجا» که کسی او را تحمل نمی‌کرد، ولی امام او را با سعه‌ی صدر می‌پذیرفت و جواب می‌داد، مناظره‌ی امام رضا (ع) با پیروان دیگر ادیان، نشانه‌ی اهمیت دادن امامان شیعه به امر گفت‌وگو است. پس از معصومان (ع) علمای بزرگ شیعه نیز بر گفت‌وگوی بین پیروان الهی به ویژه اسلام و مسیحیت تأکید دارند. آن گونه که در پیام مقام معظم رهبری (مدظله) به سومین سمپوزیوم اسلام و مسیحیت ارتودوکس نیز بدین ضرورت اشاره شده است، آن‌جا که می‌فرمایند: «محو‌ره‌ی متفکران و علمای دو آیین: اسلام و مسیحیت، کار پسندیده‌ای است، و هنگامی که به اتخاذ موضع مشترک در قبال حیاتی‌ترین مسائل بشر امروز بینجامد، سودمند و پربرکت نیز خواهد شد...».^۳

هدف از بیان این مقدمه معرفی و نقد و بررسی کتاب «پیشینه تاریخی گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت با تأکید بر دیدگاه شیعه و کاتولیک» است که توسط «محمد حسین طاهری آکردی» نگارش یافته است این نوشتار در پی پاسخ‌گویی به این شبهه (اتهام خشونت طلبی به نبی مکرم اسلام و پیروان ایشان و گسترش دین اسلام با شمشیر) برآمده و در صدد است با بیان موارد متعدد گفت‌وگو بین بزرگان اسلام با مسیحیت، از نظر تاریخی ثابت کند که سیره غالب نزد حضرت محمد (ص) اهل بیت (ع) و جانشینان ایشان، سیره‌ی گفت‌وگو و مدارا بوده است نه جنگ و خشونت. کتاب



حاضر که در نوع خود بی نظیر است توسط انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) چاپ شده است.

بررسی خلاصه‌ای از محتوای بخش‌های از کتاب

نویسنده در فصل اول (کلیات) به مباحث مقدماتی پرداخته است. از جمله این مباحث تعریف گفت‌وگو است که در این باره می‌نویسد: گفت‌وگو و یا دیالوگ^۴ (واژه‌ی فرانسوی با ریشه‌ی یونانی) را در اصطلاح می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «هر شکل از نشست یا ارتباط بین اشخاص، گروه‌ها یا جوامع، برای دست‌یابی به فهم بیشتر حقیقت یا برای روابط انسانی بیشتر و یا به هدف رفع سوء ظن‌ها، که در آن احترام

متقابلی برای افراد و ادیان وجود داشته باشد و به نیت دوستی بیشتر و فهم متقابل از طریق شناخت نقاط اشتراک و اختلاف برگزار شود، گفت‌وگو نامیده می‌شود».^۵ پس از تعریف گفت‌وگو از ضرورت گفت‌وگو در بین انسان‌ها و ادیان الهی سخن می‌گوید، چرا که با وجود همه‌ی اختلاف‌های فکری و عملی، ارتباط انسان‌ها با یکدیگر امری اجتناب‌ناپذیر است، هرچند میان آن‌ها تعارض کلی وجود داشته باشد از سوی دیگر گفت‌وگوی خداوند با فرشتگان،^۶ خداوند با انبیاء،^۷ خداوند با بندگان، گفت‌وگوی انبیاء با مردم^۸ دلیل محکمی بر اهمیت گفت‌وگو است.

با توجه به آیات متعدد قرآن^۹ می‌توان دریافت که اسلام طرفدار گفت‌وگو است نه شمشیر و زور، و خود همه را به گفت‌وگو دعوت می‌کند و بر ضرورت تداوم آن تأکید دارد. علاوه بر قرآن، بزرگان دین اسلام نیز بر ضرورت گفت‌وگو با دیگران تأکید کرده‌اند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «من استبد برأیه هلك و من شاور الرجال شاركها فی عقولها»:^{۱۰} کسی که استبداد رأی داشته باشد، هلاک می‌شود و هر کس با مردان بزرگ مشورت کند، در عقل و دانش آن‌ها شرکت می‌جوید.

شورای ائیکانی دوم هم در بیانیه رسمی خود در ۲۸ آگوست ۱۹۶۸، در باب ضرورت دیالوگ می‌گوید: «این گفت‌وگوها نه فقط برای شناخت بیشتر ارزش‌های انسانی، بلکه هم چنین برای فهم بیشتر موضوعات دینی است». این شورا می‌افزاید: «دیالوگ باید به شیوه‌هایی باشد که غیر مؤمنان هم بتوانند آن را بفهمند و هم بپذیرند»^{۱۱} وجود سند^{۱۲}

بهترین گواه بر ضرورت گفت‌وگو است. به باور آنان، «دیالوگ به عنوان جست‌وجویی برای حقیقت، بی‌ارزش خواهد بود، مگر آن که تمام شرکت‌کنندگان در آن بپذیرند که لااقل تا اندازه‌ای، فکر انسان می‌تواند به هدف حقیقت نائل شود؛ حقیقتی که همیشه قابلیت درک برخی از اجزای آن وجود دارد».^{۱۳}

با در نظر گرفتن ضرورت گفت‌وگو و تأکیدی که در قرآن و سخنان و رفتار و اعمال نبی مکرم اسلام و بزرگان اسلام و تأکیدی که شورای ائیکان در این باره دارد، با این حال موانع و دشواری‌هایی در راه این گفت‌وگوها وجود دارد که موارد زیر از مهم‌ترین آن‌ها می‌باشد:

۱ عقاید مختلف یا تفاسیر گوناگون از موضوعات اعتقادی مشترک؛ که در مسائلی از قبیل وحی، بحث تثلیث و تجسد، مسئله نجات، و مسائل مربوط به اخلاق و شریعت دینی تبلور پیدا می‌کند. ۲ دیدگاه‌های متفاوت درباره تجدد. ۳ قوم‌گرایی، نژادپرستی و ملی‌گرایی که با اصل دین سازش ندارد. ۴ کشش‌های عاطفی و انگیزه‌های غیر علمی و سنت‌های محیطی و اجتماعی...



نویسنده در ادامه به جایگاه گفت‌وگو در قرآن به عنوان آخرین متن مقدس فرستاده شده از طرف خداوند پرداخته که گفت‌وگو را به عنوان اصل مسلم پذیرفته و به آن دعوت کرده است. همچنین قرآن زمینه‌های گفت‌وگو را

چنین بیان کرده است:

الف: باور به کتاب‌ها و پیامبران سلف و به رسمیت شناختن ادیان الهی در قرآن: «نزل علیک الکتاب بالحق مصداقاً لما بین یدیه و انزل التوراه و الانجیل»^{۱۴}، «إنا انزلنا التوراه فیها هدی و نوراً»^{۱۵} «و آتیناه الانجیل فیہ هدی و نوراً و مصداقاً لما بین یدیه من التوراه»^{۱۶}

ب: دعوت به گفت‌وگو و ایجاد تفاهم بر مسئله‌ای مشترک: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم»^{۱۷} جالب است توجه کنیم که قرآن چگونگی گفت‌وگو را نیز بیان داشته است:

الف: گفت‌وگو با محوریت بصیرت و آگاهی: «قل هذه سبیلی ادعو الی الله علی بصیره أنا و من اتبعنی»^{۱۸} ب: گفت‌وگو با استفاده از بهترین شیوه‌ی برخورد: «ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی أحسن»^{۱۹} «و لاتجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی



أحسن»^{۲۰}

ج: گفت‌وگو با محوریت دین الهی که از نظر قرآن، دین همان اسلام و تسلیم شدن است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ».^{۲۱} جایگاه گفت‌وگو در سیره نبوی و کتاب مقدس از دیگر مباحث این بخش است.

فصل دوم

نویسنده در این بخش به گفت‌وگوهای انجام شده بین حاکمان اسلامی با مسیحیان و از سوی دیگر به گفت‌وگوهای حاکمان مسیحی با مسلمانان می‌پردازد.

۱. گفت‌وگوهای پیامبر (ص)، ۲. گفت‌وگوهای اهل بیت پیامبر (ص)، ۳. گفت‌وگو و گوی سلطان ناصر با پاپ گریگوری هفتم، ۴. نامه ابن تیمیه به سر جواس، حاکم قبرس (رساله قبرصیه)، ۵. گفت‌وگوی خلیفه المهدی باطیمائوس، ۶. گفت‌وگوی هارون با پزشک مسیحی... از جمله گفت‌وگوهای مسلمانان با مسیحیان بود.

همان‌طور که حاکمان مسلمان به گفت‌وگو با مسیحیان اهتمام می‌ورزیدند، بسیاری از حاکمان و بزرگان مسیحیت هم برای گفت‌وگو با مسلمانان اهمیت قائل بودند و بحث و گفت‌وگو با آنان را در اولویت دیدارهای خود داشتند. این امر در قرن بیستم و پس از شواری واتیکانی دوم، به اوج خود رسید و دیدارها و گفت‌وگوهای زیادی از جانب بزرگان مسیحیت شکل گرفت. برخی از آن موارد عبارتند از:

۱. دیدار نجاشی با مسلمانان^{۲۲}، ۲. پیام رهبر ارتدکس‌های جهان به سمپوزیوم اسلام و مسیحیت ارتدکس^{۲۳}، دیدارهای پاپ پل ششم با مسلمانان^{۲۴}، دیدارهای پاپ ژان پل دوم با مسلمانان.

فصل سوم

نویسنده، نخست دیدارهای پیامبر اکرم (ص) با مسیحیان و سپس نامه‌های ایشان به مسیحیان را بررسی کرده و در پایان این بحث چنین نتیجه‌گیری کرده است:

«این موارد، بخش‌هایی از گفت‌وگو، دیدار و نامه‌های پیامبر اعظم (ص) با مسیحیان بود که به اختصار نقل کردیم و هدف از این کار، اهمیت گفت‌وگو نزد پیامبر اعظم (ص) بود. از این گفتار به خوبی می‌توان فهمید که برخلاف تبلیغات گسترده‌ای که گاه در غرب علیه اسلام و به‌ویژه نبی اکرم (ص) مطرح می‌شود، ایشان نه تنها جنگ طلب نبوده، بلکه حتی در اوج قدرت خود نیز همواره بر صلح تأکید داشته و حتی اگر مخالفان حاضر به پذیرش اسلام نمی‌شدند، او تلاش می‌نمود با گرفتن جزیه، صلح را برقرار کند و تا حد ممکن از جنگ بپرهیزد. تلاش ایشان همیشه بر منطق گفت‌وگو بود و این همان سیره‌ای است که هم اکنون نیز مسلمانان و به

خصوص شیعیان، بر آن تأکید دارند».^{۲۵}

نویسنده در بحث آخر فصل دوم به روش‌شناسی سیره پیامبر اعظم (ص) و امامان اشاره کرده و از اصول زیر به عنوان اصول حاکم بر گفت‌وگو در سیره‌ی پیامبر اعظم و امامان نام برده است:

۱. رعایت ادب و اخلاق اسلامی^{۲۶}، داشتن سعه صدر و تحمل عقاید و آرای دیگران^{۲۷}، پرهیز از ورود به جدال‌های بی‌حاصل^{۲۸}، استفاده از مباحث علمی^{۲۹}، استفاده از روش‌های عقلی و استدلالی در گفت‌وگو^{۳۰}، استفاده از روش ترغیب و تشویق به جای تهدید و ارباب...^{۳۱}

فصل چهارم

نویسنده در این فصل که به بررسی گفت‌وگوی عالمان شیعه با مسیحیان نشسته است، قبل از معرفی و پرداختن به علمای بزرگ و تأثیرگذار در این زمینه از زمان صفویه تاکنون، با اشاره به پیشینه این گفت‌وگوها، آغاز این گفت‌وگوها و مناظرات را از دوران صفویه دانسته و می‌افزاید: «تا پیش از دوران صفویه، با توجه به فضای موجود در قرون وسطی، کشورگشایی و جنگ‌های داخلی در آسیای کنونی، وجود جنگ‌های صلیبی در تاریخ و نبود دولت‌های شیعی، گفت‌وگوهای کمی میان عالمان شیعه و مسیحیان شکل گرفته است؛ اما با روی کار آمدن دولت صفوی که به ترویج تشیع پرداخت و نیز با ورود هیئت‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی اروپایی، برخی از مبلغان مسیحی که هم به اسلام آشنایی داشتند و هم گاه به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی مسلط بودند، نخستین موارد گفت‌وگو و مناظره میان علمای شیعه و مسیحیت شکل گرفت».^{۳۲}

ایشان در ادامه به علمای بزرگ و تأثیرگذار شیعه در امر گفت‌وگو با مسیحیان پرداخته و کارها و آثار آنان را نام برده است.

از جمله علمایی که در کتاب مورد بررسی قرار گرفته‌اند، می‌توان به افراد زیر اشاره کرد:

سید احمد علوی (از اولین ردیه نویسان شیعه)، سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، سید روح الله موسوی (امام خمینی)، محمدتقی جعفری، امام موسی صدر، سید علی خامنه‌ای... مؤلف در بحث دیگر این فصل به رویکردهای گوناگون علمای شیعه در گفت‌وگو با مسیحیان پرداخته و آن‌ها را چنین می‌داند: ردیه‌نویسی، مناظره، دیالوگ و گفت‌وگو، رابطه‌ی تعلیم و تعلم، دیالوگ زندگی (زندگی دوستانه در کنار هم)

فصل پنجم

فصل آخر کتاب به گفت‌وگوی علمای شیعه با مسیحیت



در قرن اخیر اختصاص دارد، پس از مقدمه‌ای نسبتاً کوتاه که مشیر به عوامل رشد دیالوگ در جهان، خصوصاً در باب گفت‌وگو میان شیعه و مسیحیان و عوامل نگاه منفی و دوری ادیان از یکدیگر در گذشته و ... است، به معرفی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ایران و تشریح اهداف و وظایف آن پرداخته است.

نویسنده، نخست گفت‌وگوی شیعه با مراکز کاتولیکی و سپس گفت‌وگوی شیعه با مراکز غیر کاتولیکی را بررسی کرده است. ایشان در بخش گفت‌وگوی شیعه با مراکز کاتولیکی به گفت‌وگوی شیعه با واتیکان، مؤسسه‌ی الهیات دینی سنت گابریل اتریش، کلیسای کاتولیک انگلستان و سایر کاتولیک‌ها و در بخش گفت‌وگوی شیعه با مراکز غیر کاتولیکی به گفت‌وگوی شیعه با شورای جهانی کلیساهای ارتدکس یونان، کلیسای ارتدکس روسیه، مسیحیان ارمنی، مسیحیان انگلیکن، آناپتیست‌ها و سایر موارد پرداخته‌اند.

نویسنده در جمع‌بندی هدف از بیان این گفت‌وگوها را چنین ترسیم می‌کند:

«ما با بیان این گفت‌وگوها می‌خواهیم ثابت کنیم که در قرون اخیر، ادیان نسبت به یکدیگر، رویکردی مبتنی بر دیالوگ و گفت و گو دارند و در دورانی که بسیاری آن را عصر جنگ ادیان و تمدن‌ها می‌دانند، باید با تقویت و گسترش گفت‌وگو، به یکدیگر نزدیک شوند و جهان را به سمت صلح رهنمون سازند».^{۲۶}

جمع بندی و تحلیل نهایی:

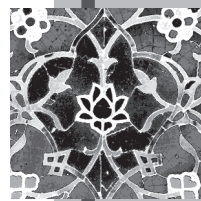
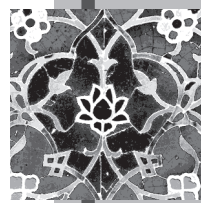
آن‌چه در مباحث پیشین از موارد گفت و گو بیان شد، نشان‌دهنده وجود گفت‌وگو از بدو اسلام با مسیحیان بود. پیامبر اعظم (ص) حتی در دوران قبل از هجرت نیز با مسیحیان دیدارهایی داشتند و پس از تأسیس حکومت و استقرار بنیادهای آن، ارتباط خویش را با مسیحیان با نوشتن نامه‌هایی برای سران کشورهای مسیحی آغاز کردند. بعد از ایشان، این سیره با روش‌های متفاوت در سیره دیگر معصومان (ص) و پس از آنان نیز در سیره علمای بزرگ اسلام دیده می‌شود، گرچه به ظاهر رفتارهای آنان با یکدیگر متفاوت است، تمام این رفتارها در پی هدف واحدی هستند. تمام گفت‌وگوها اعم از نامه‌نگاری، مناظره، مباحثه، ردیه نویسی، شرکت در کنفرانس... تابع اصولی واحد هستند. معصومان و علما با روش‌های مختلف در پی اثبات حقانیت اسلام و معرفی صحیح آن به دیگران و خصوصاً به مسیحیان بودند.

مباحث فصل‌های پیشین به طور واضح گویای این مطلب است که: هدف اساسی در جهان بینی اسلامی که بر پایه مختار و عاقل بودن انسان استوار است، آشکارا نشان می‌دهد در جایی که می‌توان با گفت و گو و دوستی بر مشکلی فائق

آمد و به شناخت و تعامل دو سویه دست یافت، طرح کردن مباحث اختلاف‌زا و متهم کردن دیگری به خشونت طلبی، بدون بررسی نگاه او و بدون گفت‌وگو، امر مخالف عقل سلیم است. نظام اخلاقی اسلام ثابت می‌کند که اصل در تعاملات طرفین، گفت‌وگو است نه خشونت؛ و جنگ و جدال امری ثانوی و برای اصلاح جامعه است. نویسنده در این پژوهش از لحاظ ساختاری از روش توصیفی تاریخی استفاده کرده است: یعنی در یک سیر تاریخی از ادوار نخستین اسلامی تا قرون اخیر بحث و جایگاه گفت‌وگو در اسلام را به تصویر کشیده است. از این رو خواننده در اولین نگاه به محتوای این کتاب می‌تواند با سیر تاریخی این بحث آشنا شود. با این حال مباحثی نیز وجود دارد که اگر نویسنده به آن‌ها نیز می‌پرداخت به غنای علمی و رویکرد تاریخی بحث می‌افزود:

- یکی از مباحثی که امروزه در بحث اسلام و مسیحیت مطرح است وابستگی و وامداری کشورهای اسلامی به کشورهای غربی است به گونه‌ای که مسلمانان را در اغلب مسائل حتی در بحث گفت‌وگو در موضع ضعف قرار می‌دهد. از این‌رو به نظر می‌رسد چنان‌چه نویسنده در بخش آغازین کتاب به بررسی تأثیرات فرهنگی متقابل اسلام و مسیحیت می‌پرداخت به لحاظ پیشینه‌ای برای گفتگوها بسیار سودمند می‌گشت چرا که: تأثیرات فرهنگی دوجانبه جهان اسلام و مسیحیت در یکدیگر غیرقابل مقایسه با یکدیگر است. تأثیر تفکر اروپای مسیحی در جهان اسلام به اوایل قرن نوزدهم برمی‌گردد در حالی که تأثیرات ژرف و عمیق تمدن اسلامی بر فرهنگ مسیحی اروپایی و در مسیر طولانی پیشرفت علم و تکنولوژی به صدها سال قبل مربوط می‌شود. به بیان دیگر فرهنگ اروپایی بیش از هزار سال هیچ تأثیر محسوسی بر جهان اسلام نداشته در حالی که همه‌ی زمینه‌های علمی و فرهنگی از تعلیم و روشنگری‌های اسلامی بهره برده است. این یک حقیقت تاریخی است که شکل‌گیری تمدن اروپایی در قرون وسطی نتیجه رشد و ترقی تمدن اسلامی در اسپانیا بوده است. در طول پنج قرن، از قرن هشتم تا سیزدهم، تاریخ تمدن جهان تحت سیطره اسلام بود. تمدن اسلامی در مقایسه با تمدن مسیحی اروپا در آن دوران بسیار مذهب‌تر و روشن‌گرتر بوده به گونه‌ای که یک دوره‌ی دویست ساله رویارویی اروپا با تمدن اسلامی، اروپا را قادر ساخت دانش خود را در زمینه‌های علمی و پژوهشی به خصوص فلسفه، طب، نجوم، شیمی و ریاضیات گسترش دهد. حفظ گنجینه‌ی دانش و فلسفه یونان باستان برای آیندگان یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای دانشمندان مسلمان در قرون وسطی بود.

- جنگ‌های صلیبی یکی از مقوله‌های اصلی در مناسبات سیاسی اسلام و مسیحیت و به نوعی در به تأخیر انداختن گفت‌وگوها بین اسلام و مسیحیت بوده است که نویسنده



بدان نپرداخته است. اهمیت جنگ‌های صلیبی در این است که جنگ‌های صلیبی که در قرن یازدهم آغاز شد به سرعت به عامل امپریالیست استعمارگری تبدیل شدند تا کشورهای اروپایی از طریق آن اقتصاد و منافع تجاری خود را حفظ کنند. مذهب تنها دستاویزی بود برای مقاصد حکمرانان استعمارگر اروپایی و این امر در چهارمین جنگ صلیبی در سال ۱۲۰۴ که در جریان آن انریکو داندلو، فرمانروای ونیز، قسطنطنیه را فتح و غارت کرد بیش از پیش آشکار شد. در حالی که فاتحان مسلمان موفق شدند در سال ۱۱۸۷ توسط صلاح‌الدین، بیت‌المقدس را فتح کنند. جنگجویان مسیحی سرانجام با سقوط گرانادا در ۱۴۹۲ به حضور مسلمانان در اروپا خاتمه دادند. با وجود این در اروپای شرقی، امپراطوری نوظهور عثمانی در سال ۱۴۵۳ نه تنها قسطنطنیه که مرکز مسیحیت در شرق بود را فتح کرد بلکه تا سال ۱۶۸۳ به تدریج فتوحات خود را تا دروازه‌های وین گسترش داد. این تاریخچه بغرنج درگیری‌های مسیحیان و مسلمانان در غرب، جنوب و شرق اروپا در خاور نزدیک، علی‌رغم تأثیر عمیقی که فرهنگ اسلامی بر رشد فکری اروپایی‌ها داشت، عملاً گفت‌وگوی تمدن‌ها را غیرممکن ساخته بود. در این درگیری‌های سیاسی- نظامی مذهب به عنوان یک ابزار ایدئولوژیک از سوی مسیحیان برای دفاع از منافع حکمرانان اروپا به خدمت گرفته شد و این تاریخ نشان‌گر آن است که چه سوء تفاهم‌های عمده و غیر عمدی در طول قرن‌ها موجب رودررویی مسلمانان و مسیحیان در اروپا شده بود. درگیری، بی‌اعتمادی و سوء تفاهم میراثی است که از زمان اولین برخورد میان این دو تمدن تا به امروز بجای مانده است. تفکرات ضد اسلامی در اروپا که امروزه کینه‌توزانه‌تر و زهرآگین‌تر شده تماماً نتیجه جنگ‌های صلیبی و پیامدهای تعاملات خصومت‌آمیز اسلامی- مسیحی از قرن هشتم در دوران توسعه حکومت اسلامی در اروپاست. ادوارد سعید با توجه به برخوردهای خشن اروپا با اسلام این گونه نتیجه‌گیری می‌کند که اسلام از دید اروپا تجسم دشمن بیگانه‌ای است که قصد دارد پایه و اساس تمدن اروپایی را از زمان قرون وسطی ویران کند.

با ظهور استعمار اروپایی، روابط اروپا با اسلام به سیاست سلطه‌جویی و قیمومیت فرهنگی از سوی اروپا گرایش پیدا کرد و این گونه است که تا به امروز این قدرت‌های سیاسی اروپا هستند که نقشه سیاسی خاورمیانه را طراحی می‌کنند. استیلای سیاسی- نظامی با ادعای برتری ایدئولوژیک مسیحیان اروپا بر تمدن اسلامی تکمیل شده است. تعصبات کهنه‌ای که از زمان جنگ‌های صلیبی تقویت شده دوباره زنده گشته و حتی به عنوان ابزاری قدرتمند در درگیری‌های مربوط به فلسطین بکار گرفته شد.

گرچه نویسنده از موانع و دشواری‌های گفتگو سخن گفته

ولی به علت یابی آن‌ها نپرداخته است. از این‌رو به چند مورد پرداخته می‌شود:

- یکی از موانع در راه تفاهم و گفت‌وگوی صحیح آن است که برای مدت‌های مدید، پژوهش در باب اسلام به مبلغان مذهبی مسیحی سپرده شده که همواره با جبهه‌گیری و شیوه‌ای مجادله‌آمیز با مسئله برخورد کرده‌اند و این امر، تصویر اسلام را از منظر دینی، اخلاقی و اجتماعی دچار تحریف کرده است. این موضع‌گیری عقیدتی تأثیر منفی عمیقی بر درک اروپایی‌ها از اسلام تا به امروز داشته است. آنچه امروز به عنوان عقاید شرقی *orientalism* شناخته می‌شود ریشه در این رویکرد مسیحی دارد که تعالیم مسیحیت را برتر از اسلام می‌داند.

این نگرش به کلی فاقد توان تجزیه و تحلیل و موشکافی کلیشه‌هایی است که از رودررویی‌های گذشته بجا مانده است. بلکه برعکس با توجه به مطرح کردن اسلام به عنوان یک تهدید برای امنیت اروپا و سبک زندگی آزادی‌خواهانه و نظام ارزشی آن، این تصورات غلط را تقویت کرده است. اورینتالیسم و اظهارات آن در زمینه مطالعات اسلامی، از بسیاری جهات بخشی از یک جنگ مذهبی در قرن بیستم و تحت شرایط مرکزیت اروپاست.

یکی از عوامل موثر بر روابط اسلام و مسیحیت از زمان جنگ‌های صلیبی و جنگ با امپراطوری عثمانی قائل شدن ذاتی خشن برای اسلام هم در امر مذهب و هم در امر سیاست است. این تصور غلط حاصل برداشت اشتباه مسیحیان از کلمه جهاد در قرآن است و این نمونه‌ای است از آنچه باید برای ایجاد تصویر ذهنی متعادل و عادلانه از پیام اسلام در اروپا، انجام داد. محققان مسیحی همواره در آموزش‌هایشان این گونه بیان کرده‌اند که اسلام عموماً و بی‌محابا جنگ علیه کفار را که همان مسیحیان هستند توجیه می‌کند. از بعضی جملات قرآن تعمداً به عنوان اثبات ذات متجاوز اسلام استفاده شده و می‌شود آن‌ها شرط واضح در آیه ۳۹ سوره حج را آن‌جا که زور را فقط در هنگام دفاع از خود مجاز دانسته، تعمداً نادیده می‌گیرند (فتوا جنگ تنها علیه کسانی داده می‌شود که ستم کرده‌اند) و در آیه ۱۹۰ سوره بقره نیز این اصل صریحاً بیان شده (بجنگید در راه خدا و در برابر کسانی که به شما تعدی کرده‌اند و آغازگر جنگ نباشید که خدا متجاوزین را دوست ندارد). فهم نادرست از استفاده زور و اجبار در تعالیم قرآن نیز یکی از نمونه‌های اساسی سوء تفاهم میان اسلام و مسیحیت است که جو بی‌اعتمادی عمیقی را ایجاد کرده و باعث تداوم درک اشتباه از اسلام به عنوان تهدیدی علیه تمدن مسیحیت در اروپا گشته است.

- نکته دیگر وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده روابط اسلام و مسیحیت برای گفتگو است. در این باره باید گفت که



پس از نابودی کمونیسم، اسلام جانشین دشمن پیشین شد که غرب سعی داشت از طریق آن سلطه جهانی ایدئولوژیکی‌اش را حفظ کند. روابط اسلامی- مسیحی تحت تأثیر این توطئه جهانی جدید است که اسلام را تهدیدی برای هویت و امنیت اروپا می‌داند. حضور جامعه نسبتاً بزرگ مسلمانان در اروپا که عمدتاً شامل کارگران مهاجر است به تدریج به افزایش واکنش‌های خصمانه منجر شده این اجتماعات اغلب به عنوان تهدیدی برای انسجام اجتماعی و فرهنگی اروپا به تصویر کشیده شده‌اند. تحت چنین شرایطی که جنبش‌های سیاسی در اروپا عمدتاً از تعصبات سنتی ضد اسلامی بهره‌برداری می‌کنند حفظ فضای گفت‌وگو و همکاری بسیار دشوار است. از سوی دیگر رسانه‌ها که به شدت تحت تأثیر گروه‌هایی با مقاصد خاص خود هستند، نقش بسیار منفی و بازدارنده‌ای را در این میان ایفا کردند. تأثیر صنعت فیلم‌سازی آمریکا در اروپا نیز به پرورش احساسات خصمانه علیه اسلام و جامعه مسلمانان در قاره ما اضافه شد. روابط اسلام و مسیحیت در تاریخ کنونی، اساساً با سرنوشت مسلمانان افغانستان، عراق، فلسطین... در ارتباط است.

از دیگر فاکتورهای روابط مسلمانان و مسیحیان در اروپا و در زمان حال قطعاً درگیری اعراب و اسرائیل و جدال بر سر بیت‌المقدس است. تفاهم و همکاری میان مسلمانان و مسیحیان به مذاق گروه سوم یعنی یهودیان در فلسطین و حامیان آن‌ها در اروپا و سایر نقاط دنیا خوش نمی‌آید. از سوی دیگر اشغال فلسطین توسط اسرائیل برای مسیحیان و مسلمانان به یک اندازه ناخوشایند است. بنابراین مسئله بیت‌المقدس می‌تواند فرصتی باشد برای نزدیکی و اتحاد این دو مذهب. جبهه‌گیری‌های اولیه مسیحیت در برابر اسلام آن‌جا که اسلام به عنوان تفسیری گمراه کننده از مسیحیت بشمار می‌آمد، همچنان در اروپای سکولار تداوم دارد. توسعه سیاسی اخیر مسلمانان در خاورمیانه و شمال آفریقا و احیای نهضت‌های اسلامی در این مناطق تهدیدی علیه منافع حیاتی اروپا تلقی می‌شوند. جامعه مسلمانان مهاجر در اروپا، متحدان این جنبش جدید و بنابراین تهدیدی برای هویت فرهنگی اروپا به شمار می‌آیند. آینده روابط میان پیروان این دو مذهب را با توجه به این پیشینه است که باید ارزیابی کرد.

در چنین شرایط حساس و پر تنش، خط سیر ما نباید بر اساس برخورد تمدن‌ها و ادیان باشد. آن گونه که در سخنرانی‌های سیاسی اخیر می‌بینیم این تئوری عمدتاً حافظ منافع کسانی است که تلاش می‌کنند در امور مربوط به درگیری‌های خاورمیانه به خصوص مجادلات اعراب و اسرائیل، توطئه سلطه طلبانه جدیدی را در برابر اسلام توجیه کنند. هر چشم‌اندازی از آینده باید بر مبنای گفت‌وگوی و بر

اساس برابری دو طرف گفت‌وگو باشد.

با این حال باید گفت کتاب حاضر در نوع خود جزء اولین کارهای جدیدی است که در این حوزه به نگارش در آمده است، که به لحاظ تقسیم بندی فصول طوری تنظیم شده است که قابل استفاده برای همگان می‌باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. قل یا اهل الکتاب تعالو الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشکر به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله (آل عمران ۶۴)؛ لتجدن اشد الناس عداوه للذين امنوا اليهود و الذين اشرکوا و لتجدن اقربهم موده للذين امنوا الذين قالوا انا نصاری ذلک به ان منهم قسیسین و رهبانا و انهم لا یستکبرون (مائده ۸۲)؛ (آیات ۶۲ بقره، ۸ ممتحنه) نیز بر همین محتواست.

۲. حمید الله، محمد، نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد،

ترجمه سید محمد حسینی، تهران سروش، ۱۳۷۴، ص ۲۵۰

۳. مجموعه مقالات سومین سمپوزیوم اسلام و مسیحیت ارتودوکس، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۲

4. Dialogue

۵. ص ۳۱ کتاب

۶. بقره (۲)، ۳۰

۷. بقره (۲)، ۲۶۰ و ...

۸. مجادله (۵۸)، ۱، بقره (۲)، ۲۵۸ و ...

۹. آیاتی مانند: بقره: ۸۳، کهف: ۱۸ و ۲۹؛ ممتحنه: ۸، عنکبوت:

۴۶ و ...

۱۰. نهج البلاغه؛ حکمت ۱۶۱.

11 - vatican council II, 1992,P1002

12 - vatican council II, Nostra netate, (28 october 1965)

13 - vatican council II, 1992,P1007

۱۴. آل عمران، ۳

۱۵. مائده، ۴۴

۱۶. همان، ۴۶

۱۷. آل عمران، ۶۴

۱۸. یوسف، ۱۰۸

۱۹. نحل، ۱۲۵

۲۰. عنکبوت، ۴۶

۲۱. آل عمران، ۱۹

۲۲. ابن اسحاق، محمد، سیره ابن اسحاق، تهران، دفتر مطالعات

تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۴-۱۸۰؛ ابن اثیر: عزالدین، تاریخ کامل؛ ترجمه حسن روحانی، تهران، اساطیر، ج ۲، ص ۸۹۶-۹۰۴؛ ابن

هشام، السیره النبویه، تحقیق سهیل زکار، بیروت-دارالفکر، ۲۰۰۰ م، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۲۷؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام، بیروت- دارا لاندلس

۱۹۶۴ م، ج ۱، ص ۸۷-۹۰.

۲۳. طاهری آکردی: همان ص ۱۳۶

۲۴. طاهری آکردی: همان ص، ۱۷۱

۲۵. همان، ص ۱۷۵

۲۶. همان، ص ۳۳۵

